

# روح نبوت: فریاد نیمه شب

دو لوح حقوق

Jeff Pippenger

2012-10-13

سخنی برای روشن سازی

اخیراً آماده سازی نسخه پیاده شده «دو لوح حقوق» را آغاز کردیم تا به زبان های گوناگونی که در وبسایت ما نمایندگی شده اند ترجمه شود. کار تبدیل یک ارائه شفاهی به یک ارائه مکتوب، بسیار دشوارتر از آن است که کسی، اگر با تمام پیچ و خم هایی که باید از آن ها عبور کرد تا یک ارائه شفاهی به یک ارائه مکتوب بدل شود آشنا نباشد، تصور کند؛ همراه با مشکلات ناگزیر ترجمه نهایی این مطالب به زبان های مختلف موجود در وبسایت. ما تازه ویرایش نسخه نخست از نود و پنج ارائه را آغاز کرده ایم و من به مانع دیگری پی بردم که باید از آن نیز عبور کنیم. این مسئله به تطور تدریجی این پیام از سال ۱۹۸۹ تا تاریخ کنونی ما مربوط می شود.

در ارائه های مربوط به حدود پانزده سال پیش، حقایقی وجود داشت که از حیث فهم، هنوز در حالت طفولیت خود بودند. نخستین آن حقایقی که باید روشن سازم، آمدن فرشته دوم در تاریخ میلریتی است. در آن زمان چنین می فهمیدم که فرشته دوم هنگامی آمد که کلیسای پروتستان، همزمان با پایان یافتن سال ۱۸۴۳، درهای خود را بر روی ارائه پیام فرشته اول توسط میلر بستند. ویلیام میلر بر مبنای محاسبه ای زمانی کار می کرد که به باور او نشان می داد سال های ۱۸۴۳ از ۲۲ مارس ۱۸۴۳ آغاز شده و در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ پایان یافته است. او گمان می برد که آن سه نبوتی که سرانجام بر دو نمودار مقدس قرار گرفتند، در سال ۱۸۴۳ به پایان می رسند، و معتقد بود که آن سال در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ خاتمه یافت. او در دو نکته در اشتباه بود.

سه نبوت ۱۳۳۵ روز دانیال ۱۲، ۲۵۲۰ سال «هفت زمان» لاویان ۲۶، و ۲۳۰۰ روز دانیال ۸، از نظر میلر چنین فهمیده شده بود که در مارس ۱۸۴۴ به پایان می رسند. پس از آن، خداوند سموئیل اسنو را هدایت کرد تا نه تنها دریابد که این نبوت ها نه در ۱۸۴۳، بلکه در ۱۸۴۴ پایان می یابند؛ بلکه اسنو همچنین به به کارگیری محاسبه زمانی قرائیمی پرداخت، که همان کاربرد زمانی ای نبود که میلر به کار می برد. میلر از محاسبه زمانی ربانی/مبتنی بر اعتدال بهاری استفاده می کرد که سال را از بهار تا بهار محسوب می کرد.

هنگامی که ما دو لوح حقوق را ارائه می کردیم، این واقعیت تاریخی را درک نکرده بودیم و از تجربه میلر استفاده می کردیم تا ۲۲ مارس ۱۸۴۴ را به عنوان آمدن فرشته دوم و آغاز زمان تأخیر مشخص کنیم. من درک می کردم، و هنوز نیز بر این باورم، که آمدن آن فرشته مطابق بود با زمانی که پروتستان ها پیام میلر را درباره فرشته اول رد کردند، و عبارت زیر مرجع من بود.

«در ژوئن ۱۸۴۲، آقای میلر دومین سلسله سخنرانی های خود را در کلیسای خیابان کاسکو در پورتلند ایراد کرد. من حضور در این سخنرانی ها را امتیازی بزرگ می شمردم؛ زیرا در زیر بار دلسردی ها افتاده بودم و خود را برای ملاقات با نجات دهنده ام آماده احساس نمی کردم. این دومین سلسله، در شهر بسیار بیش از نخستین، هیجان برانگیخت. جز در مواردی اندک، فرقه های مختلف، درهای کلیسای خود را به روی آقای میلر بستند. بسیاری از موعظه ها از منبرهای گوناگون در پی آن بودند که خطاهای ادعایی شورمندان این سخنران را آشکار سازند؛ اما انبوهی از شنوندگان مشتاق در جلسات او حضور می یافتند، و بسیاری نیز نمی توانستند وارد بنا شوند.

جماعت‌ها به‌گونه‌ای غیرمعمول آرام و attentive بودند.» Life Sketches, 27.

من دریافتم که بسته شدن درها بر پیام‌میلر، آغاز رد شدن فرشته اول را نشان می‌داد، و در موافقت با فهم میلر از محاسبه زمان بر اساس شیوه ربّانی/اعتدال بهاری، بر این فرض بودم که ۲۲ مارس ۱۸۴۴ پایان ۱۸۴۳ را رقم می‌زند. ارائه میلر در پورتلند در ژوئن ۱۸۴۲ در واقع نشانه‌ای است که ردی تدریجی را مشخص می‌سازد که سرانجام در ۱۸ آوریل ۱۸۴۴ به پایان رسید؛ اما در زمان آن ارائه‌ها، ما هنوز کاربرد ساموئل اسنو از محاسبه زمان بر اساس شیوه قرائی را تشخیص نداده بودیم.

در نخستین ارائه‌ای که بازخوانی و ویرایش نگارشی آن را آغاز کردیم، دریافتم که آنچه در آن زمان ثبت شده بود، ظاهراً با آنچه اکنون تعلیم می‌دهیم در تعارض است. هم هست و هم نیست. این صرفاً تأکیدی است بر فرارسیدن تدریجی فرشته دوم، و نیز نمونه‌ای از گشایش تدریجی مهر این پیام؛ همان‌گونه که در تاریخ میلری نیز چنین بود. این یادداشت روشنگرانه باید به کسانی پاسخ دهد که بر سر شناسایی ما از ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ به‌عنوان نخستین نومیدی میلری و آنچه در گذشته تعلیم داده می‌شد، لغزش خورده‌اند.

«پیام‌های نخست و دوم در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ داده شدند، و ما اکنون تحت اعلام پیام سوم قرار داریم؛ اما هر سه پیام هنوز باید اعلام شوند. اکنون نیز همان قدر که در هر زمان پیش از این ضروری بوده است، لازم است که این پیام‌ها برای کسانی که در جست‌وجوی حقیقت‌اند تکرار شوند. ما باید با قلم و زبان این اعلان را طنین‌انداز سازیم و ترتیب آن‌ها و نیز کاربرد نبوت‌هایی را که ما را به پیام فرشته سوم می‌رسانند، نشان دهیم. بدون پیام‌های اول و دوم، پیام سوم نمی‌تواند وجود داشته باشد. این پیام‌ها را باید از طریق نشریات و مواظب به جهان برسانیم و در امتداد تاریخ نبوی، چیزهایی را که بوده‌اند و چیزهایی را که خواهند بود، نشان دهیم.» Selected Messages, book 2, 104

## دو لوح حقوق ۱ از ۹۵

### مقدمه‌ای بر دو لوح حقوق و فریاد نیمه‌شب

در این سلسله، ما در طی دوره‌ای ممتد به دو لوح حقوق—نمودارهای 1843 و 1850—خواهیم پرداخت. آغاز کار را با قرار دادن فریاد نیمه‌شب در جای خود انجام خواهیم داد. همان‌گونه که ذکر شد، بخش عمده‌ای از ارائه‌های ابتدایی برای کسانی که با این پیام آشنا هستند، مرور خواهد بود؛ اما از آنجا که در حال آماده‌سازی سلسله‌ای هستیم که ممکن است توسط افرادی تازه‌وارد به این پیام مطالعه شود، باید برخی مفاهیم اساسی را برای ایشان تبیین کنیم. ما با فریاد نیمه‌شب آغاز خواهیم کرد و بر جنبه‌ای متمرکز خواهیم شد که در نخستین رؤیای الن وایت یافت می‌شود. بیابید نخستین پاراگراف از Christian Experience and Teachings، صفحه 57 را بخوانیم.

دیری پس از سپری شدن زمان در سال ۱۸۴۴ نبود که نخستین رؤیای آشکار به من عطا شد. من در پورتلند ایالت مین به دیدار خانم هاینز رفته بودم؛ خواهری عزیز در مسیح که دلش با دل من پیوند یافته بود. پنج نفر از ما، که همگی زن بودیم، در سکوت نزد مذبح خانوادگی زانو زده بودیم. در حالی که دعا می‌کردیم، قدرت خداوند بر من فرود آمد، چنان‌که هرگز پیش از آن بر من نیامده بود.

این پنج زن، که دل‌هایشان با خواهر وایت پیوند یافته بود، با هیچ‌گونه ظهوری از قدرت خدا مخالفت نمی‌کردند. شایان توجه است که همه آنان زن بودند و نمایانگر کلیسا؛ و شمارشان پنج تن بود، که می‌توان آنان را پنج باکره دانا دانست. این صرفاً یک مشاهده است.

«به نظرم می‌رسید که در میان نور احاطه شده‌ام و از زمین پیوسته بالاتر و بالاتر می‌روم. برگشتم تا قوم ادونتییست را در جهان بجویم، اما آنان را نیافتم؛ آنگاه صدایی به من گفت: «بار دیگر بنگر، و اندکی بالاتر را نگاه کن.» پس چشمان خود را بالا بردم و راهی راست و تنگ را دیدم که بلند، بر فراز جهان برپا شده بود. بر این راه، قوم ادونتییست به سوی شهر، که در انتهای دور راه قرار داشت، در حرکت بودند. در آغاز راه، در پشت سر آنان، نوری درخشان قرار داده شده بود که فرشته‌ای به من گفت آن «ندای نیمه‌شب» است. این نور در سراسر راه می‌تابید و برای پاهای ایشان روشنایی می‌بخشید تا مبادا بلغزند. اگر چشمان خود را بر عیسی، که اندکی پیشاپیش آنان بود و ایشان را به سوی شهر رهبری می‌کرد، ثابت نگاه می‌داشتند، در امان بودند. اما دیری نپایید که بعضی خسته شدند و گفتند شهر بسیار دور است، و انتظار داشتند پیش از آن وارد آن شده باشند. آنگاه عیسی با بلند کردن بازوی راست پرچمال خود ایشان را دلگرم می‌ساخت، و از بازوی او نوری برمی‌آمد که بر جماعت ادونتییست موج می‌زد، و آنان فریاد برمی‌آوردند: «هللویاه!» دیگران با جسارت آن نور پشت سر خود را انکار کردند و گفتند این خدا نبود که آنان را تا این اندازه پیش آورده بود. آنگاه نور پشت سر ایشان خاموش شد و پاهایشان را در تاریکی کامل فرو گذاشت، و لغزیدند و نشان و عیسی را از نظر گم کردند، و از راه به زیر افتادند، به درون جهان تاریک و شریر زیر پایشان.»

## ویلیام میلر و فریاد نیمه‌شب

در این ارائه نخست، پس از تثبیت چند نکته، کنفرانس ادونتییست‌ها در لو همپتن را در دسامبر 1844 بررسی خواهیم کرد. در این کنفرانس، شماری از میلری‌ها گرد آمدند، و ویلیام میلر برداشت ندای نیمه‌شب را رد کرد. منطق در اینجا آن است که این رؤیا، هرچند برای همه ماست، به‌طور خاص برای ویلیام میلر بود.

در همان ماه، ویلیام میلر نوری را که در پس سر ایشان بود—ندای نیمه‌شب—انکار کرد؛ همان نوری که اگر انکار می‌شد، سبب می‌گردید او از راه به جهان شریر زیر پایشان سقوط کند. ما دلالت‌های این امر را بررسی خواهیم کرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که میلری‌ها همگی بر این باور بودند که در حال تحقق بخشیدن به مثل ده باکره‌اند؛ این امر در میان آنان دانسته‌ای همگانی بود. ما نشان خواهیم داد که ویلیام میلر درکی از این که ندای نیمه‌شب چه بود، داشت. میلر معتقد بود که ندای نیمه‌شب همان پیام ساعت داوری دانیال ۸:۱۴ و مکاشفه ۹-۱۴:۶ است. او بر این باور بود که پیامی که در اوایل دهه ۱۸۳۰ آغاز به اعلام آن کرد، همان ندای نیمه‌شب بود: «اینک داماد می‌آید»، و این که عیسی به‌عنوان داماد به سوی جهان می‌آید.

در بخش اعظم تاریخ میلریتی، آنان بر این باور بودند که تمثیل ده باکره را به انجام می‌رسانند، اما می‌پنداشتند که فریاد نیمه‌شب همان پیامی را توصیف می‌کند که خود در حال اعلان آن بوده‌اند. با این حال، تا تابستان ۱۸۴۴، فهمی تازه و درست پدیدار شد: فریاد نیمه‌شب همان جنبش ماه هفتم بود، که در آن انتظار می‌رفت عیسی در روز دهم ماه هفتم بیاید. آن، فریاد نیمه‌شب حقیقی بود. هنگامی که میلر در دسامبر ۱۸۴۴ فریاد نیمه‌شب حقیقی را رد کرد، در واقع تاریخ تابستان ۱۸۴۴ را رد می‌کرد و به موضع پیشین خود بازمی‌گشت که آن را صرفاً همان پیام عمومی دهه ۱۸۳۰ می‌دانست. درک پویایی‌های فریاد نیمه‌شب امری حیاتی است. اگر 2520 را آن‌گونه که میلریتی‌ها می‌فهمیدند درک نکنید، نمی‌توانید فریاد نیمه‌شب را درک کنید. و اگر نتوانید فریاد نیمه‌شب را آن‌گونه که میلریتی‌ها می‌فهمیدند درک کنید، از مسیر به سوی جهان شریر زیر پای خود فرو می‌افتید.

در این ارائه، با برخی حقایق موجود بر نمودار آغاز خواهیم کرد که امروزه ادونتییسم آشکارا آن‌ها را رد می‌کند. مؤسسه تحقیقات کتاب مقدسی کلیسای ادونتییست روز هفتم و بیشتر الهی‌دانان ادونتییست، 2520 را رد می‌کنند. در ادامه، این موضوع را از منظر کتاب مقدسی بررسی خواهیم کرد، اما در آغاز

نشان خواهیم داد که الن وایت به طور کامل 2520 را تأیید می‌کند. این مؤسسه و بیشتر الهی‌دانان همچنین برداشت پیشگامان از «دائمی» را رد می‌کنند. نشان خواهیم داد که رد برداشت پیشگامان مبنی بر اینکه «دائمی» همان بت‌پرستی است، در حکم رد روح نبوت است. این مؤسسه همچنین به طور علنی برداشت پیشگامان از شیپورها—شیپور پنجم و ششم—را رد می‌کند. ما با این نشان دادن آغاز خواهیم کرد که رد برداشت پیشگامان از شیپورها، رد روح نبوت است.

امروزه، غالب ادونتیست‌ها در بهترین حالت، درباره ۱۲۹۰ و ۱۳۳۵ تصویری مبهم دارند. بدون فهم پیشگامان از ۱۳۳۵، هیچ توجیه کتاب مقدسی‌ای برای شناسایی زمان تأخیری که در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ آغاز شد، وجود ندارد. بدون درک زمان تأخیری، کسی نمی‌تواند پویایی‌های فریاد نیمه‌شب را دریابد. بدون درک فریاد نیمه‌شب، انسان از مسیر به سوی جهان شریب زیر پا فرو می‌افتد. ما این حقایق را بر روی نمودار، در پرتو تأیید صریح روح نبوت، نشان خواهیم داد، و سپس آن‌ها را از کلام خدا موشکافی خواهیم کرد. اما نخست، باید ببینیم چه چیزهایی تاریخ میلیری را دربر گرفته بود و چه چیزی فریاد نیمه‌شب را پدید آورد.

### تاریخ میلیریتی و فرارسیدن فرشته اول

برای نشان دادن تاریخ میلیریتی و پرداختن به سال 1798، با اوریا اسمیت از کتاب *Thoughts on Daniel and Revelation* صفحه 521، آغاز می‌کنیم. اوریا اسمیت می‌نویسد: «توالی زمانی رویدادهای مکاشفه 10 افزون بر این، از این واقعیت روشن‌تر می‌شود که این فرشته با فرشته اول مکاشفه 14 یکی است.» در مکاشفه 10، فرشته‌ای نیرومند با کتابچه‌ای گشوده در دست خود از آسمان فرود می‌آید. الن وایت به ما می‌گوید که این فرشته نیرومند، عیسی مسیح است و آن کتابچه کوچک، کتاب دانیال است. تا پایان باب دهم، به یوحنا گفته می‌شود که کتابچه کوچک را بخورد، که در دهانش شیرین و در شکمش تلخ خواهد بود. یوحنا نمایانگر تاریخ میلیریتی است، جایی که پیام دانیال شیرین است، اما به نومیدی تلخ می‌انجامد. بنا بر نظر پیشگامان، فرشته نیرومند مکاشفه 10 همان فرشته اول مکاشفه 14 است—آن دو، یک فرشته‌اند.

ما اغلب زمان زیادی را صرف پرداختن مشخص به این فرشتگان در مکاشفه نمی‌کنیم، اما باید چنین کنیم. فرشته نیرومند در مکاشفه ۱۰ همان فرشته‌ای نیز هست که ویلیام میلر باور داشت با به‌انجام‌رساندن کار فرشته اول مکاشفه ۱۴، ندای نیمه‌شب را تحقق می‌بخشید: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا ساعت داوری او فرارسیده است.» ساعت داوری او به دانیال ۸:۱۴ اشاره دارد. این فرشتگان جنبه‌های گوناگون کاری را که به انجام رسیده است، مشخص می‌کنند.

بازگشت به اوریا اسمیت: «گاه‌شماری وقایع مکاشفه ۱۰ افزون بر این از این واقعیت روشن‌تر می‌شود که این فرشته با فرشته اول مکاشفه ۱۴ یکسان است.» او توضیح می‌دهد که چه چیز آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد: هر دو پیامی ویژه برای اعلام کردن دارند، هر دو اعلام خود را با آواز بلند برمی‌آورند، هر دو زبانی مشابه در اشاره به خالق به کار می‌برند، و هر دو زمان را اعلام می‌کنند—یکی سوگند یاد می‌کند که دیگر زمانی نخواهد بود، و دیگری اعلام می‌دارد که ساعت داوری خدا فرارسیده است. پیام مکاشفه ۱۴:۶ در این سوی آغاز زمان آخر واقع شده است.

اوریا اسمیت اظهار می‌دارد که زمان آخر، سال ۱۷۹۸ است، و پیام مکاشفه ۱۴ پس از آن می‌آید. او می‌نویسد: «اما پیام مکاشفه ۱۴:۶ در این سوی آغاز زمان آخر قرار دارد. این، اعلام فرارسیدن ساعت داوری خداست، و از این رو باید کاربرد آن در نسل آخر باشد. پولس ساعت فرارسیده داوری را موعظه نکرد. لوتر و همکارانش نیز آن را موعظه نکردند. پولس درباره داوری‌ای که خواهد آمد، یعنی در آینده‌ای نامعین، استدلال می‌کرد، و لوتر آن را دست‌کم سیصد سال دورتر از روزگار خود قرار می‌داد. افزون بر این، پولس کلیسا را بر ضد هرگونه موعظه‌ای از این دست که ساعت داوری خدا فرارسیده

است تا زمانی معین هشدار می‌دهد.» در ۲ تسالونیکیان ۲:۱۲-۳، پولس می‌گوید که روز مسیح نزدیک نیست مگر آنکه نخست ارتداد واقع شود و مرد گناه ظاهر گردد. پولس مرد گناه، شاخ کوچک، پاپیت را مطرح می‌سازد و با هشدار سراسر دوره سیادت او را در بر می‌گیرد؛ دوره‌ای که ۱۲۶۰ سال ادامه یافت و در ۱۷۹۸ پایان پذیرفت.

در سال ۱۷۹۸، محدودیتی که بر اعلام نزدیک بودن روز مسیح وجود داشت، پایان یافت. زمان آخر آغاز شد، و مهر از کتاب کوچک برداشته شد. از آن زمان، فرشته مکاشفه ۱۴ به پیش رفته است. اوریا اسمیت می‌گوید: «اگر آن را خواهید دید»، از سال ۱۷۹۸، پیام فرشته اول به پیش رفته است. در سال ۱۷۹۸، فرشته اول مکاشفه ۱۴ در تاریخ وارد می‌شود—این همان درک پیشگامان است. از آن زمان، فرشته مکاشفه ۱۴ اعلام کرده است که ساعت داوری خدا فرارسیده است، و فرشته باب دهم بر دریا و خشکی ایستاده، سوگند یاد کرده است که دیگر زمانی نخواهد بود. هویت آنان بی‌تردید است. همه استدلال‌هایی که جایگاه یکی را تعیین می‌کنند، برای دیگری نیز معتبرند. نسل حاضر شاهد تحقق این دو نبوت است. در موعظه ظهور، به‌ویژه از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، تحقق کامل و مشروح آن‌ها آغاز شد.

اسمیت سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۴۴ را در ارتباط با فرشته اول مکاشفه ۱۴ که در ۱۷۹۸ فرا می‌رسد، مشخص می‌کند؛ اما همچنین فرشته اول را در ۱۸۴۰ نیز مشخص می‌سازد، یعنی جایی که پیام قدرت می‌یابد. در موعظه ظهور، به‌ویژه از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، تحقق کامل آن آغاز شد. جایگاه فرشته با یک پا بر دریا و یک پا بر خشکی، دلالت بر گستره وسیع اعلام او دارد. این پیام از اقیانوس عبور می‌کرد و به ملت‌های گوناگون امتداد می‌یافت، و اعلام ظهور نیز واقعاً به هر ایستگاه بشارتی در جهان رسید. از ۱۸۴۰، پیام فرشته اول، بنا بر گفته‌ال‌ن وایت، به هر ایستگاه بشارتی در سراسر جهان حمل شد. این امر هنگامی تحقق یافت که اصل سال-روز نبوت کتاب مقدس با فروپاشی امپراتوری عثمانی تأیید گردید. ما در این مقطع با جزئیات سروکار نداریم، بلکه زمینه را برای تاریخ میلریتی و پویایی‌های فریاد نیمه‌شب فراهم می‌سازیم.

### رویدادهای کلیدی تاریخی: ۱۸۳۳ و افتادن ستارگان

در سال ۱۸۳۳، سقوط ستارگان واقع شد. ال‌ن وایت در کتاب نبرد عظیم، صفحه ۳۳۳، چنین اظهار نظر می‌کند: «در سال ۱۸۳۳، دو سال پس از آنکه میلر به‌طور علنی شواهد آمدن قریب‌الوقوع مسیح را عرضه کردن آغاز کرد، آخرین آن نشانه‌هایی که نجات‌دهنده به‌عنوان علائم ظهور دوم خویش وعده داده بود، پدیدار شد. عیسی فرمود: "ستارگان از آسمان خواهند افتاد." متی ۲۴:۲۴. و یوحنا در مکاشفه اعلام کرد، آنگاه که در رؤیا صحنه‌هایی را که می‌بایست روز خدا را اعلام کنند، مشاهده می‌نمود: "و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، چنان‌که درخت انجیر، چون از بادی شدید تکان داده شود، انجیرهای نارس خود را فرو می‌افکند." مکاشفه ۶:۱۳. این نبوت، در بارش عظیم شهابی ۱۳ نوامبر ۱۸۳۳، تحقق چشمگیر و تأثیرگذاری یافت.»

شهادت ویلیام میلر چنین بازمی‌گوید: «در روز شنبه پس از صبحانه — در تابستان ۱۸۳۳ — پشت میزم نشستم تا نکته‌ای را بررسی کنم، و هنگامی که برمی‌خاستم تا برای کار بیرون بروم، این کلام با نیرویی بیش از هر زمان بر من فرود آمد: "برو و آن را به جهان بگو." این تأثیر چنان ناگهانی بود و با چنان قوتی آمد که در صندلی‌ام فرونشستم و گفتم: "خداوند، من نمی‌توانم بروم." پاسخ چنین به نظر آمد: "چرا نه؟" آنگاه همه عذرهای من به ذهنم آمد، ناتوانی‌ام؛ اما اندوه من چنان عظیم شد که با خدا عهدی جدی بستم که اگر او راه را بگشاید، خواهم رفت و وظیفه‌ام را نسبت به جهان انجام خواهم داد. این اندیشه به من رسید: "منظورت از گشودن راه چیست؟" گفتم: اگر دعوتی برای سخن گفتن علنی در جایی به من بشود، خواهم رفت و آنچه را در کتاب مقدس درباره آمدن خداوند می‌یابم به ایشان خواهم گفتم. در همان لحظه، تمامی بارم برطرف شد. و شادمان شدم از اینکه به احتمال زیاد

بدین‌سان فراخوانده نخواهم شد، زیرا هرگز چنین دعوتی نداشته بودم، آزمایش‌هایم شناخته‌شده نبود، و انتظار اندکی داشتم که برای هر میدان خدمتی از من دعوت شود. حدود نیم ساعت پس از آن، پیش از آنکه از اتاق بیرون رفته باشم، پسر آقای گیلفورد از درسدن، که حدود شانزده میل با محل اقامتم فاصله داشت، وارد شد و گفت که پدرش در پی من فرستاده و می‌خواهد با او به خانه‌شان بروم، و من گمان بردم که لابد می‌خواهد در مورد کاری مرا ببیند. از او پرسیدم چه می‌خواهد. پاسخ داد که قرار است روز بعد در کلیسای ایشان موعظه‌ای نباشد، و پدرش می‌خواهد من بیایم و با مردم درباره موضوع آمدن خداوند سخن بگویم. فوراً از خود خشمگین شدم که چرا آن عهد را بسته بودم. بی‌درنگ در برابر خداوند سر به عصیان برداشتم و مصمم شدم که نروم. پسر را بی‌آنکه پاسخی به او بدهم ترک کردم و با اندوهی عظیم به پیشه‌ای نزدیک رفتم. سپس حدود یک ساعت با خداوند کشمکش کردم و کوشیدم خود را از عهدی که با او بسته بودم رها سازم، اما هیچ آسایشی نیافتم. این سخن بر وجدانم نقش بست: "آیا با خدا عهد می‌بندی و چنین زود آن را می‌شکنی؟" و گناه فوق‌العاده عظیم چنین کاری مرا مغلوب ساخت. سرانجام تسلیم شدم و به خداوند وعده دادم که اگر مرا استوار بدارد، خواهم رفت و به او توکل خواهم کرد تا فیض و توانایی لازم را برای انجام هر آنچه از من بخواهد، به من عطا کند. به خانه بازگشتم و دیدم که آن پسر هنوز در انتظار است. او تا پس از نهار ماند، و من با او به درسدن بازگشتم. بدین‌سان بود که میلر، در تابستان ۱۸۳۳، پیام را به‌طور علنی عرضه کردن آغاز کرد. در دسامبر ۱۸۳۳، فرو افتادن ستارگان بر وقار پیام او افزود.

#### ۱۸۴۰: تحقق نبوت و امپراتوری عثمانی

در سال ۱۸۴۰، الن وایت دربارهٔ تحقق شگفت‌انگیز یک نبوت اظهار نظر می‌کند. این بخش در روح نبوت غالباً محل مناقشه بوده است؛ برخی استدلال می‌کنند که اورپا اسمیت آن را در «نبرد عظیم» گنجانده است، اما این استدلال‌ها بی‌اساس‌اند. او دربارهٔ توالی تحقق‌های نبوی‌ای سخن می‌گوید که به سال ۱۸۴۰ منتهی می‌شدند، از جمله سقوط ستارگان و روز تاریک. او می‌نویسد: «در سال ۱۸۴۰، تحقق شگفت‌انگیز دیگری از نبوت، علاقه‌ای گسترده را برانگیخت.»

او به نبوت کتاب مقدسی اشاره می‌کند، نه صرفاً به یک پیش‌گویی انسانی از سوی جوزایا لیچ. دو سال پیش از آن، جوزایا لیچ، یکی از برجسته‌ترین خادمان موعظه‌کنندهٔ ظهور ثانی، شرحی بر مکاشفه ۹ منتشر کرده بود و در آن، سقوط امپراتوری عثمانی را پیش‌بینی می‌کرد. بر پایهٔ محاسبات او، این قدرت می‌بایست در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ سرنگون شود. در زمان تعیین‌شده، ترکیه از طریق سفیران خود، حمایت قدرت‌های متحد اروپا را پذیرفت و بدین‌سان خود را تحت سیطرهٔ ملت‌های مسیحی قرار داد. این رویداد دقیقاً آن پیش‌گویی را تحقق بخشید. هنگامی که این امر معلوم شد، انبوهی از مردم به درستی اصول تفسیر نبوی که میلر و همکارانش اختیار کرده بودند، متقاعد شدند، و جنبش ادونتی نیروی محرکه‌ای شگفت‌انگیز یافت. مردان دانش و منزلت با میلر در موعظه و انتشار دیدگاه‌های او همراه شدند، و از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، این کار به سرعت گسترش یافت.

اورپا اسمیت به ما گفته بود که فرشتهٔ اول مکاشفهٔ ۱۴ در سال ۱۷۹۸ آمد، اما او همان فرشتهٔ مکاشفهٔ ۱۰ است. در مکاشفهٔ ۱۰، به یوحنا گفته می‌شود که کتابچهٔ کوچک را از دست فرشته بگیرد و آن را بخورد، و آن در دهانش شیرین خواهد شد. پیام میلری در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، پس از دو سال پیش‌گویی فروپاشی امپراتوری عثمانی بر اساس اصل سال-روز نبوت کتاب مقدس، شیرین شد. هنگامی که آن رویداد دقیقاً به انجام رسید، پیامی که ایشان اعلام می‌کردند در دهانشان شیرین شد.

در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، این پیام در دهان ایشان شیرین شد. به یوحنا گفته می‌شود که کتاب کوچک را از دست فرشته‌ای که فرود آمده است، بگیرد. آن فرشته در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ فرود می‌آید، و این فرشتهٔ مکاشفه ۱۰ همان فرشتهٔ نخست مکاشفه ۱۴ است. فرشتهٔ مکاشفه ۱۴ در سال ۱۷۹۸، در زمان آخر، می‌رسد، اما

پیام او در ۱۸۴۰ با قدرت همراه می‌شود. الن وایت می‌گوید که هنگامی که آن رویداد شناخته شد، انبوهی از مردم به درستی اصول تفسیر نبوی‌ای که میلر و همکارانش پذیرفته بودند، متقاعد شدند. از دهه ۱۹۳۰، با آغاز از ۱۹۱۹ اما به‌ویژه در دهه ۱۹۳۰، ادونتیسیم قواعد تفسیر نبوی‌ای را که میلر و همکارانش پذیرفته بودند رد کرده است—و آن قواعد همان روش متن شاهد برای مطالعه کتاب مقدس بود.

## نمودار ۱۸۴۳ و زمان تأخیر

نشانه بعدی در تاریخ، نقشه ۱۸۴۳ است که در ماه مه ۱۸۴۲ تهیه شد. الن وایت می‌گوید: «دیده‌ام که نقشه ۱۸۴۳ به هدایت دست خداوند تنظیم شده بود و نباید دستخوش تغییر گردد؛ و اینکه ارقام همان‌گونه بودند که او می‌خواست، و دست او بر آن بود و اشتباهی را در برخی از ارقام پنهان ساخت تا هیچ‌کس نتواند آن را ببیند تا زمانی که دست او برداشته شد.» این نقشه یک نشانه نبوی است که در مه ۱۸۴۲ تهیه شد. در ژوئن ۱۸۴۲، کلیساهای پروتستان درهای خود را بستند و فرشته دوم می‌رسد.

از «شهادت‌ها»، جلد اول، صفحه ۲۱: «در ژوئن سال ۱۸۴۲، آقای میلر دومین سلسله درس‌های خود را در کلیسای خیابان کاسکو در پورتلند، ایالت مین، ارائه کرد. جز در مواردی اندک، فرقه‌های مختلف درهای کلیساهای خود را به روی آقای میلر بستند.» الن وایت به ما آگاه می‌سازد که ما، به‌عنوان مسیحیان ادونتیسیت روز هفتم، باید بیاموزیم که از علت به معلول استدلال کنیم. علتی که کلیساهای پروتستان را بر آن داشت تا درهای خود را ببندند، معرفی این چارت بود. هنگامی که این چارت در ماه مه معرفی شد، کلیساهای پروتستان به این نتیجه رسیدند که پیروان میلر متعصبان فریب‌خورده‌اند.

ناکامی نخست در ادامه می‌آید. از کتاب «نبرد عظیم»، صفحه ۳۹۳: «از همان اوایل سال ۱۸۴۲، رهنمودی که در این نبوت داده شده بود که رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها آشکارا بیان کن، تا هر که آن را می‌خواند بدود، چارلز فیچ را بر آن داشت که برای توضیح رؤیاهای دانیال و مکاشفه، نقشه‌ای نبوی تهیه کند.» چارلز فیچ، که اندکی پیش از ناکامی عظیم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ درگذشت، در این تاریخ به‌وسیله خداوند به کار گرفته شد. او آن نقشه را تهیه کرد که در ماه مه ۱۸۴۲ منتشر شد.

انتشار این نمودار به منزله تحقق فرمان حبقوق تلقی می‌شد. با این‌همه، هیچ‌کس تأخیر ظاهری در تحقق رؤیا را مورد توجه قرار نداد. در همان نبوت نیز زمانی برای درنگ مطرح شده است. پس از نومی‌دی، این آیه کتاب مقدسی پرمعنا جلوه کرد: «زیرا رؤیا هنوز برای زمانی معین است، اما در آخر سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ کند، منتظرش باش، زیرا که یقیناً خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. اما عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» زمان درنگ، همان نومی‌دی نخستین است که در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ رخ می‌دهد. میلی‌ری‌ها با به‌کارگیری حساب زمان کتاب مقدسی، پایان جهان را در سال ۱۸۴۳ پیشگویی می‌کردند. هنگامی که خداوند تا آن زمان نیامد، نومی‌دی نخستین در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ پدید آمد. آن همان زمان درنگ است.

این همان زمان درنگ در مثل ده باکره، در حبقوق ۲، و در دانیال ۱۲ است. دانیال ۱۱:۱۲ می‌گوید: «و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود... پیشگامان دریافتند که بت‌پرستی در سال ۵۰۸، هنگامی که کلویس ویزیکوت‌ها را شکست داد، مقهور گردید. از زمانی که بت‌پرستی برداشته می‌شود و پاپیت برپا می‌گردد (سی سال بعد، در ۵۳۸)، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. آیه بعد می‌گوید: «خوشا به حال کسی که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد.» ۵۰۸ به‌علاوه ۱۳۳۵ مساوی است با ۱۸۴۳. «خوشا به حال کسی که به ۱۸۴۳ برسد.» عدد ۱۳۳۵ زمان درنگ را مشخص می‌سازد و می‌گوید: «خوشا به حال کسی که انتظار کشد و به ۱۸۴۳ برسد.» اگر شما فهم پیشگامان از «دائمی» را، همان‌گونه که الن وایت نگاه می‌دارد، حفظ کنید، این مطلب روشن است.

برای توضیح بیشتر، اشعیا ۳۰:۱۸ می‌گوید: «و از این رو خداوند انتظار خواهد کشید.» در اینجا، خداوند داماد در مثل ده باکره است، و او درنگ می‌کند. «و از این رو داماد درنگ خواهد کرد تا بر شما فیض نماید، و از این رو او متعال خواهد شد تا بر شما رحمت آورد، زیرا خداوند خدای داوری است. خوشا به حال جمیع آنان که برای او انتظار می‌کشند.» این با دانیال ۱۲:۱۲ مطابقت دارد: «خوشا به حال آن که انتظار کشد و به ۱۳۳۵ برسد.» داماد در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ درنگ می‌کند. بر رسیدن به نخستین نومیدی و سپس انتظار کشیدن، برکتی مترتب است. هنگامی که به اینجا می‌رسید، باید انتظار بکشید. در انتظار چه هستید؟ حقوق ۲:۳ می‌گوید: «زیرا رؤیا هنوز برای وقت معین است، اما در آخر سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ کند، برای آن انتظار بکش.» برکت رسیدن به ۱۳۳۵، برکت رسیدن به این تاریخ است، جایی که خداوند فریاد نیمه‌شب را به انجام خواهد رساند.

به همه اجازه داده خواهد شد که در فریاد نیمه‌شب مشارکت کنند. برخی از مردم همراه با میلری‌ها سفر کردند، نه به سبب تجربه شخصی خود با عیسی مسیح یا مطالعه شخصی کلام خدا، بلکه از روی ترس. پیش از آن که فریاد نیمه‌شب فرا رسد، خداوند این برادران را از جنبش جدا می‌سازد. نخستین مایوس شدن بخشی از فرایندی است که برای فریاد نیمه‌شب آماده می‌کند. به گفته‌ی الن وایت، اگر این را درک نکنیم، از مسیر به سوی جهان شریز زیر پایمان سقوط می‌کنیم.

## توانمندسازی پیام فرشته دوم

از کتاب «نوشته‌های نخستین»، صفحه ۲۳۸: «نزدیک به پایان پیام فرشته دوم، دیدم نوری عظیم از آسمان بر قوم خدا می‌تابید. پرتوهای این نور همچون خورشید درخشان می‌نمود، و آواز فرشتگانی را شنیدم که ندا می‌دادند: "اینک داماد می‌آید."» این همان فریاد نیمه‌شب بود که می‌بایست به پیام فرشته دوم قدرت ببخشد. پیشگامان دریافتند که پیام فرشته اول در سال ۱۷۹۸ فرا رسید، اما با فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۸۴۰ مقدر گردید. همه پیام‌ها در نقطه‌ای از زمان فرا می‌رسند و پس از آن قدرت می‌یابند. پیام فرشته دوم در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ فرا می‌رسد، آنگاه که کلیساهای پروتستان درهای خود را بر پیام میلری بستند. فریاد نیمه‌شب به پیام فرشته دوم قدرت می‌بخشد. پیام فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ فرا می‌رسد و هنگامی قدرت می‌یابد که آن فرشته نیرومند مکاشفه ۱۸ به آن می‌پیوندد. هر پیامی در تاریخ فرا می‌رسد و پس از آن قدرت می‌یابد. فهم این نکته مهم است.

ندای نیمه‌شب به پیام فرشته دوم قوت بخشد. فرشتگانی از آسمان فرستاده شدند تا مقدسان دلسرد را بیدار سازند و ایشان را برای کار عظیمی که پیش رویشان بود آماده کنند. مستعدترین مردان نخستین کسانی نبودند که این پیام را دریافت کردند. ویلیام میلر نخستین کسی نبود که این پیام را دریافت کرد؛ بلکه برعکس، او آخرین کسی بود که آن را دریافت نمود. او در فهم این پیام از همه مستعدتر بود، حال آنکه ساموئل اسنو نخستین بود. آنان که پیش‌تر در کار پیشوایی کرده بودند، آخرین کسانی بودند که این پیام را دریافت کردند و به فزونی ندا یاری رساندند. از لحاظ تاریخی، آخرین کسی که پیام ندای نیمه‌شب را پذیرفت، ویلیام میلر بود.

از «نبرد عظیم»، 376: در خلال توان بخشی فریاد نیمه‌شب، حدود 50,000 نفر از کلیساها بیرون آمدند. چون کار میلر گرایش به بنای کلیساها داشت، در آغاز با نظر مساعد به آن نگریسته می‌شد؛ اما هنگامی که خادمان و رهبران دینی بر ضد آموزه آمدن دوباره تصمیم گرفتند و خواستند هرگونه جنب‌وجوشی را درباره این موضوع فروبندند، از منبر با آن مخالفت کردند و اعضای خود را از امتیاز حضور در موعظه مربوط به آمدن ثانی و حتی سخن گفتن از امید خویش در اجتماعات منع کردند. رهبران در کلیسای ادونتیست امروز که تعلیم این پیام را در کلیسا و حتی در خانه‌های شخصی منع می‌کنند، در اینجا در جنبش میلری پیش‌نگاشته شده‌اند.

ایمان داران خود را در آزمایشی عظیم و حیرتی جانکاه می‌یافتند. آنان کلیساهای خود را دوست می‌داشتند و از جدایی از آنها اکراه داشتند؛ اما چون دیدند که شهادت کلام خدا سرکوب می‌شود و حق ایشان برای تحقیق در نبوت‌ها انکار می‌گردد، احساس کردند که وفاداری به خدا ایشان را از تن دادن به این امر باز می‌دارد. آنان که می‌کوشیدند شهادت کلام خدا را خاموش سازند، نمی‌توانستند تشکیل‌دهنده کلیسای مسیح به شمار آیند. از این‌رو، خود را در جدا شدن از وابستگی پیشین خویش محق می‌دانستند. در تابستان ۱۸۴۴، حدود ۵۰,۰۰۰ تن از کلیساهای کناره‌گیری کردند.

### فهم میلر و فریاد نیمه‌شب حقیقی

از کتاب الیر دامستیگت، «بنیان پیام و مأموریت ادونتپیست‌های روز هفتم»، چنین برمی‌آید که میلر بر این باور بود که اعلام دانیال ۸:۱۴ و فرشته اول مکاشفه ۱۴ همان فریاد نیمه‌شب بود—«اینک داماد می‌آید.» او معتقد بود که این پیام، آمدن ثانوی مسیح را مشخص می‌ساخت. میلر می‌پنداشت که تمام آن تاریخ، فریاد نیمه‌شب بود، اما الیر وایت اظهار می‌دارد که فریاد نیمه‌شب در مقطعی مشخص به انجام رسید. ساموئل اسنو ارائه خود را «فریاد حقیقی نیمه‌شب» نام نهاد تا آن را از تعلیم میلریتی که فریاد نیمه‌شب را پیام عمومی می‌دانست، متمایز سازد.

روحانی‌ترین اشخاص نخستین کسانی بودند که این پیام را دریافت کردند، و آنان که پیش‌تر در این کار پیشوایی کرده بودند، آخرین کسانی بودند که آن را پذیرفتند و به فزونی یافتن آن ندا یاری رساندند. ویلیام میلر، که از ۱۸۳۳ به بعد این کار را رهبری کرده بود، هنگامی که پیام فریاد نیمه‌شب در اوت ۱۸۴۴ رسید، در پذیرش آن دچار کشمکش شد. او درباره جدا شدن از کلیساهای اطمینان نداشت و سالیان متمادی برداشت دیگری از فریاد نیمه‌شب تعلیم داده بود.

ویلیام میلر نوشت: «من هرگز درباره روزی خاص برای ظهور خداوند یقین نداشتیم، زیرا معتقد بودم که هیچ‌کس نمی‌تواند روز و ساعت را بداند. در همه درس‌گفتارهای منتشرشده من، چنان‌که در صفحه عنوان دیده خواهد شد، عبارت "در حدود سال 1843" آمده است. در همه سخنرانی‌های شفاهی خود، بی‌استثنا به مخاطبانم می‌گفتم که اگر در محاسبه‌ام اشتباهی نباشد، دوره‌ها در سال 1843 پایان خواهند یافت؛ اما نمی‌توانستم بگویم که پایان حتی پیش از آن زمان واقع نخواهد شد، و این‌که آنان باید پیوسته آماده باشند. در سال 1842، برخی از برادران با قطعیت بسیار، همان سال دقیق را موعظه کردند و مرا به سبب آوردن یک "اگر" نکوهش نمودند.» در ماه مه 1842، نمودار 1843 منتشر شد، و برادران به میلر گفتند که «اگر» را از بیان خود حذف کند.

میلر ادامه داد: «مطبوعات عمومی همچنین منتشر کرده بودند که من روزی معین، یعنی بیست‌وسوم آوریل، را برای ظهور خداوند تعیین کرده‌ام. از این‌رو، در دسامبر آن سال، چون در محاسبه خود هیچ خطایی نمی‌توانستم ببینم، اعتقاد خود را منتشر ساختم که خداوند زمانی میان ۲۱ مارس ۱۸۴۳ و ۲۱ مارس ۱۸۴۴ خواهد آمد.» میلر پیشاپیش به روز دهم ماه هفتم رسیده بود، و مدت‌ها پیش از آنکه ساموئل اسنو از این نتیجه برای اعلام فریاد نیمه‌شب استفاده کند، میلر درباره آن نوشته بود. این میلر بود که خداوند از او استفاده کرد تا منطق استدلالی‌ای را فراهم آورد که ساموئل اسنو برای تعیین ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به کار برد.

میلر نوشت: «در طی سال 1843، شدیدترین محکومیت‌ها از سوی مطبوعات و برخی منابر بر من و آنان که با من مرتبط بودند فرو ریخته شد. انگیزه‌های ما مورد هجوم قرار گرفت، اصول ما به نادرستی بازنمایی شد، و شخصیت‌های ما مورد افترا واقع شد.» زمان گذشت، و 21 مارس 1844 بدون ظهور خداوند سپری شد. نومیدی عظیم بود، و بسیاری دیگر با ایشان همراهی نکردند. پیش از این زمان، از سال 1840، برآورد می‌شد که 200,000 میلری وجود داشته باشند، اما تا این مقطع، تنها 50,000 تن باقی مانده بودند.

میلر ادامه داد: «پیش از این، در پاییز سال ۱۸۴۳، برخی از برادران من آغاز کردند که کلیساهای را بابل بنامند و اصرار ورزند که بیرون آمدن از آنها وظیفه آدونتئیست‌هاست. از این امر، من بسیار آندوهگین شدم. نه تنها تأثیر آن بسیار بد بود، بلکه من آن را تحریفی از کلام خدا و پیچاندن معنی کتاب مقدس می‌دانستم.» میلر با پیام فرشته دوم در کشمکش بود، و همین امر پذیرش پیام حقیقی فریاد نیمه‌شب را برای او دشوارتر می‌ساخت. این عمل رواج یافت، و کلیساهای خود را بر آنان بستند، و بدین‌سان خصومت پدید آمد و بیشتر آدونتئیست‌ها از کلیساهای مربوط به خود جدا شدند.

پس از آن‌که زمان اعلام‌شده او سپری شد، میلر نومییدی خود را از بابت دوره زمانی دقیق پذیرفت، اما ایمان خویش را حفظ کرد. او در تابستان ۱۸۴۴ تا زمان جنبش ماه هفتم، به فعالیت‌های خود در غرب ادامه داد. او هیچ مشارکتی در این جنبش نداشت، مگر نامه‌ای که هجده ماه پیش‌تر درباره مناسک شریعت موسوی نوشته بود و به آن ماه اشاره می‌کرد. او انتظار نداشت که از آن موضوعات چنین بهره‌برداری‌ای شود یا ایمان به چنین شواهدی به آزمونی برای نجات بدل گردد. او تا دو یا سه هفته پیش از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ هیچ همراهی‌ای با این جنبش نداشت. میلر در نامه‌ای به هایمز به تاریخ ۶ اکتبر ۱۸۴۴ نوشت: «در ماه هفتم جلالی می‌بینم که هرگز پیش از این ندیده بودم... اکنون، متبارک باد نام خداوند، زیبایی، هماهنگی، و توافقی در کتب مقدس می‌بینم که مدت‌ها برای آن دعا کرده بودم، اما تا امروز آن را ندیده بودم. خداوند را سپاس، ای جان من. برادر اسنو، برادر استورس، و دیگران، به سبب واسطه‌بودنشان در گشودن چشمانم، مبارک باشند. من تقریباً به خانه رسیده‌ام. جلال، جلال، جلال.»

پس از آن، میلر بانگ نیمه‌شب را از نو مورد ارزیابی قرار داد و آن را تعصب افراطی خواند. دامستیگت یادآور می‌شود که اسنو طرح کلی اصلی پیام بانگ نیمه‌شب را از اثر پیشین میلر به دست آورده بود.

محاسبات اسنو، که در مارس ۱۸۴۴ منتشر شد، تا گردهمایی اردوگاهی اکستر، ۱۲ تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴، توجه چندانی برنینگخت. در آنجا، تاریخ دقیق او برای بازگشت مسیح‌بشاری از میلریتی‌ها را برانگیخت و تلاش بشارتی آنان را به اوج رساند. واکنش ایشان به «جنبش ماه هفتم» معروف شد. هرچند رهبران میلریتی در آغاز با تردید می‌نگریستند، چند هفته پیش از رویداد مورد انتظار، به این جنبش پیوستند و اجازه دادند دیدگاه‌های اسنو چاپ و پشتیبانی شود.

## ندای نیمه‌شب و پیامدهای آن

نخستین رؤیای الن وایت، قوم خدا را بر راهی به سوی آسمان نشان می‌دهد، با نوری در پشت سر ایشان که «فریاد نیمه‌شب» نامیده می‌شود. پیامی که سموئیل اسنو ارائه کرد باید درک شود. در ماه مه ۱۸۴۲، ۳۰۰ نمودار برای ۳۰۰ واعظ چاپ شد. تا ۲۲ مارس ۱۸۴۴، پس از نخستین نومییدی، آن نمودار کنار گذاشته شد و بسیاری از جنبش بیرون رفتند. آنان که باقی ماندند می‌بایست انتظار بکشند. در گردهمایی اردویی اکستر، اسنو نشان داد که خداوند در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، در روز کفاره، خواهد آمد. این امر آنان را برانگیخت تا پیام را اعلام کنند.

جوزف بیتس نقل کرده است که پس از گردهمایی اردویی اکستر، هنگامی که از میان واگن‌های قطار عبور می‌کرد، صداهایی را شنید که تکرار می‌کردند: «اینک داماد می‌آید!» این جنبش در عرض دو ماه سراسر ایالات متحده را فراگرفت و به ناکامی بزرگ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ انجامید.

دامستیگت درباره کنفرانس آدونتئیست‌ها در لو همپتون، در ۲۸-۲۹ دسامبر ۱۸۴۴، که هایمز و میلر در آن حضور داشتند، اظهار نظر می‌کند. هایمز بر تسلی‌دادن مقدسان، بیدار ساختن جهان مسیحی، و اعلام نجات به گناهکاران تأکید کرد. چند هفته بعد، مطبوعات آدونتئی از سر گرفته شد، و هایمز اعلام

کرد که در نجات گشوده است. میلر به تدریج مفهوم افراطی «در بسته» را کنار گذاشت و به دیدگاه نخستین خود درباره فریاد نیمه شب بازگشت. در همان ماه، الن وایت نخستین رؤیای خود را دید که نشان می‌داد آنان که فریاد نیمه شب را رد می‌کنند، از مسیر فرو می‌افتند. آن رؤیا برای ویلیام میلر نیز به همان اندازه بود که برای هر کس دیگر.

## آخرین آزمون و میراث ویلیام میلر

از «نوشته‌های نخستین»، صفحه ۲۵۷: «سپس توجه من به ویلیام میلر معطوف شد. او سرگشته می‌نمود و از اضطراب و اندوه برای قوم خویش خمیده شده بود. جماعتی که در سال ۱۸۴۴ متحد و سرشار از محبت بودند، محبت خود را از دست می‌دادند، با یکدیگر مخالفت می‌ورزیدند، و به حالتی سرد و مرتدانه سقوط می‌کردند. چون او این را می‌دید، اندوه قوت او را تحلیل می‌برد. من دیدم که مردان پیشرو او را زیر نظر دارند، و به ویژه جاشوا هایمز، و بیم دارند مبادا پیام فرشته سوم را بپذیرد.» پیام فرشته سوم در این زمینه، سبت است. هنگامی که میلر به سوی نور آسمان متمایل می‌شد، این مردان نقشه می‌کشیدند تا ذهن او را از آن منحرف سازند. نفوذ بشری او را در تاریکی نگاه داشت و نفوذ او را در میان کسانی که با حقیقت مخالفت می‌کردند، محفوظ نگه داشت. سرانجام، میلر آواز خود را بر ضد نور آسمان—یعنی سبت—بلند کرد. او از پذیرفتن پیامی که می‌توانست یأس او را توضیح دهد و بر گذشته نور و جلال بیفکند، بازماند. او به جای حکمت الهی، بر حکمت انسانی تکیه کرد. چون از کار و کهولت شکسته شده بود، به اندازه کسانی که او را از حقیقت بازداشتند، مسئول نبود. گناه بر ایشان قرار دارد. اگر میلر می‌توانست نور فرشته سوم را ببیند، بسیاری چیزها برای او توضیح داده می‌شد. اما برادرانش چنان محبت عمیقی نسبت به او اظهار می‌داشتند که او می‌پنداشت هرگز نمی‌تواند خود را از ایشان جدا سازد. خدا اجازه داد که او تحت قدرت مرگ فرو افتد و او را در قبر از کسانی که وی را از حقیقت منحرف ساختند، پنهان کرد. موسی پیش از ورود به سرزمین موعود خطا کرد؛ همچنین میلر نیز خطا کرد، آنگاه که به زودی می‌خواست به کنعان آسمانی وارد شود. دیگران او را به این کار کشاندند؛ دیگران باید برای آن حساب پس دهند. اما فرشتگان غبار گران‌بهای این خادم خدا را پاسبانی می‌کنند و او با صدای کرناي آخر بیرون خواهد آمد.»

## نتیجه‌گیری: درس‌هایی برای امروز

در پایان، ویلیام میلر نمونه پیشگویانه آدونتیست‌های روز هفتم در انتهای جهان است. نخستین رؤیای الن وایت بیش از آنکه برای روزگار خود او باشد، برای روزگار ماست. در انتهای جهان، آدونتیست‌های روز هفتم نور فریاد نیمه شب را رد خواهند کرد. نور فریاد نیمه شب را تنها با فهمیدن این تاریخ می‌توان دریافت. نخستین نومیدی، جنبش میلیری را از کسانی که به دلایل نادرست در آن بودند، پالود و قوم را برای تجربه آزمون‌کننده‌ای که ایشان را به قدس‌الاقداص رهنمون می‌شد، آماده ساخت. آنان که به نخستین نومیدی می‌رسند، تنها در صورتی مبارک‌اند که تا 22 اکتبر 1844 انتظار بکشند. این زمان از سوی خدا مقرر شده است تا قومی را پدید آورد که او ایشان را به قدس‌الاقداص گرد خواهد آورد. رد کردن فریاد نیمه شب و از راه فرو افتادن، به منزله رد کردن تمامی این تاریخ است.

ویلیام میلر سه اشتباه مرتکب شد، و ما همواره با سه آزمون آزموده می‌شویم. نخستین خطای او این بود که در دسامبر ۱۸۴۴ ندای نیمه شب را رد کرد. دومین خطای او این بود که به جای خدا به انسان‌ها گوش سپرد، و این او را به سومین اشتباهش رساند: رد کردن سبت. در پایان جهان، آدونتیست‌های روز هفتم تاریخ ندای نیمه شب و دعوت به بازگشت به راه‌های قدیم را رد خواهند کرد، زیرا به رهبران خود گوش می‌سپارند. با این کار، خود را برای نشان وحش مهیا می‌سازند و همان فرایند سه مرحله‌ای آزمون میلر را تکرار می‌کنند؛ فرایندی که با نحوه رابطه آنان با پیام و تاریخ ندای نیمه شب آغاز می‌شود.

تنها دو نبوت وجود دارد که تاریخ را از نخستین نومیدی تا دومین نومیدی در بر می‌گیرد: ۲۳۰۰ روز («اگرچه رؤیا تأخیر نماید، برای آن انتظار بکش») و ۲۵۲۰. رد کردن ۲۵۲۰ یعنی رد کردن فریاد نیمه‌شب. رد کردن فریاد نیمه‌شب یعنی سقوط کردن از مسیر به سوی جهان شریر پایین. در ارائه بعدی، به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.